

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

چون بحث راجع به مصادر اولیه شد، عرض کردیم انصافاً این بحث اقتضا می کند که برای شناخت بهتر مصادر اولیه شیعه که محل کلام ما فعلاً این قسمت است، آن کل دنیای اسلام را یک مروری بکنیم و این را بررسی بکنیم و هدف ما از این بررسی، به اصطلاح بیشتر جنبه ی درایت و فهم حدیث و یعنی تاریخ حدیث است. حالا مضمون حدیث ممکن است با این جهات تاریخی هم عوض بشود. آن قسمت است؛ یعنی به عبارت دیگر، یک تحلیلی بکنیم از کیفیت صدور؛ یعنی هدف. حالا مثلاً یک مثال می زنم. به نظرم ابراهیم بن ابی یحیی، شما «موطأ» مالک را که بیاورید، ابراهیم «لا ضرر و لا ضرار» در موطأ مالک، در موطأ مالک این حدیث را از ابراهیم بن ابی یحیی، ظاهراً ثقة هم باشد، محل اشکال نیست. یک جریانی از عمر نقل می کند همین ابراهیم و بعد می گوید: «و قال رسول الله: لا ضرر و لا ضرار.» این توی موطأ مالک آمده. خب موطأ مالک در سال ۱۵۰ نوشته شده. این قصه حالا در چه سالی بوده؟ دقیقاً کلام رسول الله، سال ۱۰-۱۱ که ایشان فوت کردند. یعنی ۱۴۰ سال فاصله است ما بین ثبت حدیث و رسیدنش به ما تا صدور حدیث، علی تقدیر صحت. لکن در کتاب های اهل سنت، نمی توانیم تشخیص بدهیم مثلاً تا کی سماعی بوده، کی مثلاً کتبی شده، کی این را نوشته، کی به کی نوشته، این مشکل کار را داریم؛ یعنی مشکل کار این است. همین حدیث، حدیث لا ضرر که الان خواندیم، این را از کتاب «کافی» بیاورید، مرحوم به اصطلاح کلینی در کتاب کافی، قضیه، وقت، در کتب اهل سنت، حدیث موطأ مالک را به عنوان یک فقیه عرض کردیم در قرن اول و دوم، تا اواخر قرن دوم، حدیث را از زاویه فقاهاست نگاه می کنند. چون مثل یک فقیهی مثل مالک این را می آورد، این معنایش این است که حدیث جا افتاده، مخصوصاً لا اقل نشان می دهد که این حدیث در مدینه جا افتاده. چون مالک روی فقهای مدینه خیلی نگاه دارد، خیلی اعتقاد دارد به فقهای مدینه. یعنی لا اقل تا اواخر، تا اوایل قرن دوم، این حدیث جا افتاده. چون مالک متولد به نظرم ۱۲۴ باشد، زمان امام صادق، امام باقر را درک نکرد. تا این، تا اوایل قرن دوم، این حدیث توی مدینه جا افتاده بود که مالک می آورد. بعدها که اهل سنت، مثل بخاری و این ها، می روند دنبال حکایت و سند و این ها، اشکالشان به این است که این ابراهیم بن ابی یحیی، رسول الله را درک نکرده. کلامش از عمر درست است، او را درک کرده، با اینکه فاصله بین این دو، یعنی بین حضرت سلام الله علیه و آن دومی، به لحاظ وفات، ۱۳ سال است، چیزی نیست، فاصله زیادی نیست، ۱۳ سال کمتر. لکن آن را درک کرده و رسول الله را درک نکرده. لذا مثل بخاری و مسلم و این ها، به عنوان اینکه این مرسل است و قابل اعتماد یعنی «لم یلق النبی»، این را نقل نکردند. حدیث «لا ضرر» را آن ها ندارند.

.....
لکن از زاویه فقاهت، چرا، دارند. اصولاً من عرض کردم شواهد نشان می‌دهد از قرن دوم، در مباحث فقهی، بلکه شاید از قرن اول، «لا ضرر» بین عامه فقهای اسلام خیلی جا باز می‌کند، «لا ضرر». حالا جلال‌الدین سیوطی در «اشباح و النظائر» می‌گوید خمس فقه یا ربع فقه لا ضرر است. چند تا قاعده نقل می‌کند که مثلاً ربع فقه یا خمس فقه آن‌هاست، یکی اش هم لا ضرر است. علی‌ای حال، لکن در وقتی که می‌رسد به مسئله حدیث و سند و این‌ها، می‌گویند نه آقا، این مشکل سندی دارد.

البته چون بعدها اهل سنت در دوران فقه، این جا افتاده بود، سعی کردند شواهد و مقویات و مقارنات و این‌ها را اضافه کنند تا بتوانند درستش بکنند، و الا سنداً اشکال داشته؛ یعنی سنداً پیش آن‌ها این حدیث لا ضرر اشکال داشته، آن هم به خاطر خود ابراهیم بن ابی یحیی الان در ذهنم ثقه است؛ یعنی در آن بحثی نیست. بحثش در این است که ادرک النبی یا نه، بحث سر این جهت است.

آن وقت نگاه بکنید، این فاصله ۱۴۰ سال را در مصادر اهل سنت ما خیلی واضح نمی‌بینیم؛ یعنی مشکل کار این است. در آن روش فهرستی ما عرض کردیم، ما به جای اینکه از این، به اول سند بررسی بکنیم، از آخر بررسی می‌کنیم، از آنجا می‌آییم جلو که این حدیث مثلاً از رسول الله گفته شده، کجا نوشته شده، چند نفر نقل کردند، کی بوده، به چه مناسبت بوده، کجا بوده. البته ایشان مناسبتی نقل نمی‌کند، یک، دو تا مناسبت خارجی از عمر نقل می‌کند که آن‌ها می‌خورد به قضیه خارجی و می‌خورد تقریباً به حکم ولایی. یکی اش همین که یک نفری یک زمینی داشت، دو قسمت بود، یک زمینش این ور بود، یک زمینش، وسط زمین یک نفر دیگر بود. آن زمین اولش آب داشت، آن دومی آب نداشت. این می‌خواست که یک جوب آب از توی زمین این شخص بکشد، برود آن جوب دوم، برای زمین دوم.

یکی از حضار: موطأ است؟

آیت الله مددی: این در موطأ است. این را هم در موطأ همین را نقل می‌کند.

بعد به آن طرف گفت: آقا، بگذار من این از این زمین، آب بکشم به زمین دوم خودم، از روی زمین تو و به نفع تو هم هست، آب تو زمین تو جاری می‌شود دیگر، آب تو زمینش جاری می‌شود. او گفت: نه، من راضی نیستم. من حاضر نیستم، راضی نیستم. اجازه نداد. بعد رفت پیش عمر. عمر گفت: نه حتی توی یک متنی دارد که: من اگر شده روی شکمت هم شده، این آب را می‌کشم عمر گفت که: نه، این حق نداری و این می‌تواند آب را از زمین تو رد بکند به آن زمین دومش که آب ندارد، به آنجا آب برساند بعد از نقل این قصه از عمر، می‌گوید: و قال رسول الله: لا ضرر و لا ضرار. دقت کردید؟ یعنی از خود پیغمبر، قصه‌ای را نقل نمی‌کند. آنچه که نقل می‌کند، یک قصه از عمر است. این فوقش نشان می‌دهد که این مطلب در زمان عمر واقع شده یا لا اقل نقل کردند اهل مدینه که عمر همچین کاری کرده و این

البته اگر باشد، یعنی این اگر این طور باشد، این چیزی که بعدها در لا ضرر آقایان آمدند لا ضرر را به احکام زدند، نیست، این شبیه یک چیز است، حکم سلطانی دارند آقای خمینی. البته آن حکم سلطانی ایشان باید توضیح داده بشود.

این معلوم می شود یک قضیه به اصطلاح حکومتی، ولایی است و آن این است که اگر اجرای احکام به طبع اولیه اش منتهی شد به ضرر بعضی از افراد، حاکم باید کاری کند ضرر را بردارد. این معنایش این است. این ربطی به احکام ندارد که در حق من چیست. مثلاً من زمینی دارم، پهلوی من هم رفیق من زمین دارد، می خواهد یک ساختمان ۱۰ طبقه بسازد. خب این جلوی آفتاب ما را می گیرد. دولت می آید مثلاً می گوید تو تا سه طبقه، دو طبقه، سه طبقه بیشتر حق نداری بسازی. مفاد لا ضرر این می شود اصلاً.

یکی از حضار: ربطی به وجود یک ضرری این ها ندارد؟

یکی از حضار: ولی عجیب است که در خود این روایت، حضرت پیغمبر طوری اقدام می کند که طرف مقابل ضرر می کند، در حالی که فقها می گویند این لا ضرر امتنانی است و جایی که دیگری ضرر کند، جاری نمی شود. عجیب است.

آیت الله مددی: در این قصه عمر، این نیست. در قصه عبدالله بن بکیر این است.

یکی از حضار: نه، قصه عمر هم هست و قصه سمره هم هست دیگر. در قصه عمر این است که این می گوید باید بکشی، این بابا یک جورهایی ضرر است دیگر، آب رفتن. آب از جوی آقا، توی زمین رفتنش می گوید خب تصرف. همین که تصرف است.

آیت الله مددی: چرا، خب اجازه می خواهد، قبول کرده، اما ضرر نیست.

یکی از حضار: اصل روایت در سمره زد.

آیت الله مددی: ولذا در آنجا ندارد عمر گفت لا ضرر و لا ضرار. عمر به لا ضرر تمسک نکرده. بعد از اون آورده، بله.

یکی از حضار: سمره خیلی روشن است.

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: در سمره که دیگه روشن تر از این.

آیت الله مددی: آن روشنی هم که شما می فرمایید.

یکی از حضار: چه جور، حضرت پیغمبر درخت او را می کند، می اندازد کنار، می گوید دیگر ضرر از این روشن تر؟

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: می گوید: لا ضرر و لا ضرار، ولی به این سمره ضرر وارد شد.

یکی از حضار: دو سال پیش بحثش شد اینجا.

آیت الله مددی: عرض کردم خدمتان که این قصه.

یکی از حضار: آقا ضیاء دارد ظاهراً اینجا.

آیت الله مددی: همه شان دارند، نه اینکه آقا ضیاء دارد، همه شان دارند. اشکال کردند که این خودش ضرری بوده برای او، چیکارش کردند؟

عرض کردم مشکل کار در همان متنی است که علمای ما مشکل دارند، مشکل سر این نیست. روی متن حدیث درست کار نمی کنند. اگر بکنند، این قصه سمره در چند تا از کتب اهل سنت آمده، اما لا ضرر توش نیست. نیست. در چند تا از کتب اهل سنت، مثل سنن بیهقی آمده، حتی مثلاً شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید دارد، عده ای دارند، الاحکام السلطانیه دارد، این هایی که من دیدم. این را از محمد بن علی، ابی جعفر محمد بن علی عن النبی که سمره این کار را کرد. این را دارند، اما توش لا ضرر ندارد. دقت کردید؟

اینک رجل مضارب له و اینکه امر بها، اینکه در روایت هست: فقلعها، ارم بها وجهه، این در روایت ماست. اما آن ها روایتی که دارند، متون مختلف دارد. در یکی از متونش این است، اصلاً این باغ اساساً مال خود سمره بوده، این باغ را به آن انصاری می فروشد. این یک درختی بوده که خیلی نسل، یعنی خرما بسیار خوبی داشته، جنس بسیار ممتازی داشته.

یکی از حضار: سمره مهاجر بوده، با این حال باغ مال او بوده؟

آیت الله مددی: بله، باغ مال او بوده.

آن وقت این یک درخت را استثنا می کند که این درخت مثلاً نباشد، برای خودش باشد و لذا پیغمبر در همان قضایای عبادة، عبادة دارد که پیغمبر گفتند یک راهی هم باید برای سمره قرار بدهی که وارد بشود؛ یعنی چون درخت خودش است، ملک خودش است، توی همان زمین انصاری، ایشان یک راهی هم پیغمبر برایش قرار دادند که این برود به درختش برسد. آن وقت از آن طرف هم اجازه دادند که بیاید آنجا، پای درخت هم استراحت بکند، حد درخت را، حد حریم به اصطلاح، حریم برای آن درخت، به مقداری که برگ های آن درخت می رسد، سایه اش، سایه برگ درخت می رسد، می گفتند حالا زمین، زمین آن انصاری است، لکن حریم آن درخت به این مقدار است، به مقداری که سایه درخت باشد، ایشان بیاید در آنجا بنشیند، استراحت کند، بخوابد، مثلاً کارش را انجام بدهد. این به اصطلاح، این هم جزو همین اقصیة النبی است، در همین قضایایی که عبادة بن صامت نقل می کند. و لا ضرر هم اینجا است، البته لا ضرر را به این نزده، لا ضرر را جداگانه وقال لا ضرر و لا ضرار، چیزی ندارد، وقال یا قال لا ضرر و لا ضرار.

اما در متون اهل سنت هست، اما این ذیل لا ضرر نیامده. آنجا هم همین معضله است؛ یعنی آنجا اهل سنت به عنوان اینکه مثلاً امام باقر فقیهی است از فقهای اسلام، قبول می کنند روایتش را. لکن بعدها که به مرحله حکایت رسید، دارند خودشان محمد بن علی عن النبی مرسل. اشکال کردند که این مرسل است، ایشان لم یدرک رسول الله. این، این مال مرحله بعد است، این مرسل بودن، حکم به ارسال، این مرحله بعدی است که پیدا شده، حکم به ارسال شده. می خواهم عرض کنم و الا این به اصطلاح روایت، روایت را چیز نمی کنند؛ یعنی قصه سمره را نقل می کنند، اما به عنوان فقاقت قبول نمی کنند، چون امام باقر لم یدرک رسول الله، محمد بن علی عن النبی مرسل، اشکال به ارسال می کنند. شبیه همین حرفی که در آن روایت دارند. آن وقت این متون مختلف را که ما بعضی هایش را هم خواندیم، مال احکام السلطانیه، مال این ها، در بعضی از متونش دارد که این درخت، یک درخت جوانی بوده، نهال مانند بوده. این استثنایش مال این بوده.

یکی از حضار: می شود بکند،

یکی از حضار: ازق یا ازق.

آیت الله مددی: ازق، ازق به معنای شاخه نه، ازق به معنای شاخه دارد. این را به عنوان یک درخت جوانی بوده.

یکی از حضار: نهال.

آیت الله مددی: ها، نهال بوده. لذا توش دارد که: إقلعها و اغرسها حیث شئت جای دیگری می خواهی، بکارش. اما در روایت ما دارد:

إقلعها و ارم بها وجهه این درست آن متن نقل نشده؛ یعنی اشکال سر این است.

یکی از حضار: دو جورش هم در متون شیعه نیست؟

آیت الله مددی: نه، یک جورش است، متأسفانه یک جورش است. همین روایت عبدالله بن بکیر است. متأسفانه آنی که در شیعه

هست: إقلعها، این است که همه اشکال کردند.

یکی از حضار: چرا؟ انطلق بها، انطلق، فاغرسها حیث شئت. این را من دیدم در یک جایی.

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: در کافی، اونی که هست: «فعال. ثم رمی بها الیه و قال رسول الله»

آیت الله مددی: ثم رما بها

یکی از حضار: ثم رما بها الی حالا چون قلعت دارد ثم رمی بها الیه و قال له رسول الله: انطلق، فاغرسها حیث شئت

آیت الله مددی: از کی نقل می کند؟

یکی از حضار: این کافی است، آن روایتی است که مال زرارہ است.

آیت الله مددی: خب همین، عبدالله بن بکیر از زرارہ نقل می کند. این یکی دیگر است، شاید سندش روشن نباشد. آن ها هم دارند، نه اصلاً دارند که نهال بوده، تعبیر این دارد.

یکی از حضار: ابن بکیر را در، مال تہذیب و صدوق آورده، مال ابن بکیر را.

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: چیز مال زرارہ را دارد.

آیت الله مددی: نه، مال ابن بکیر هم از زرارہ نقل می کند.

یکی از حضار: زرارہ باب الضرار، عن عدة، محمد بن بندار، عن احمد بن ابی عبدالله، عن ابيه، عن بعض اصحابه، عن عبدالله بن مسکان، عن زرارہ، عن ابی جعفر علیہ السلام.

آیت الله مددی: این را کی آورده؟

یکی از حضار: کافی.

آیت الله مددی: این سندش ضعیف است کہ. نه، عبدالله بن بکیر عن زرارہ.

یکی از حضار: مال عبدالله بن بکیر، توی،

آیت الله مددی: آن هم توی کافی است، باب «ضرر» و «ضرار»، توی کافی است به نظرم.

یکی از حضار: عرض کردم، اونی که مال فقیہ است، مال همین روایت «سمرہ بن جندب». بعد،

آیت الله مددی: خود کافی، باب الضرر و الضرار یا اضرار، نسخ کافی هم، چاپ کافی،

یکی از حضار: مُضارَّة یا نه،

یکی از حضار: ضرار چاپ شده، در چاپ آقای غفاری.

آیت الله مددی: می دانم، اضرار هم چاپ شده، ضرار هم چاپ شده، باب ضرر و ضرار

یکی از حضار: توی چاپ دارالحدیث، باب المُضارَّة بر اساس نسخ چاپ کرده.

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: با ضرار یکی است.

.....

آیت الله مددی: با «ضرار» یکی است، «مفاعله» یکی است. علی ای حال، آنجا روایت عبدالله بن بکیر هست، عن زراره.

یکی از حضار: عرض می‌کنم، الان می‌آرم، نقل دیگر کافی هم. آن که: إقْلَعَهَا و اَرَمَ بِهَا إِلَيْهِ، روایت دوم این باب است، ابن بکیر عن زراره، عن ابی جعفر. این روایت هشتم باب بود که: انطلق، فاغرسها حیث شئت

آیت الله مددی: این فاغرسها را هم اهل سنت دارد، إقْلَعَهَا و اغرسها حیث شئت، حالا آنجا دارد که نهال است، اینجا کلمه نهال را هم ندارد. آنجا دارد که این نهال بوده، پس این ضرر نبوده، این که این آقای فرمایند که این ضرر بوده، نه. این قابلیت کشت داشته. عرض کردم، این باغ را فروخته بوده، این درخت را استشنا کرده. ایشان می‌گویند خب مال خودت است، بردار برو هر جامی خواهی بکار. این دیگر چیزی ندارد؛ یعنی ضرری برای شخص ندارد.

یکی از حضار: نه، ضرر همین که آن قسمت را دیگر ازش گرفتند دیگر.

آیت الله مددی: حریم بود

یکی از حضار: یک حق انتفاعی را گرفتند دیگر

آیت الله مددی: خب مادام درخت هست،

یکی از حضار: بله دیگر، به هر حال حق.

آیت الله مددی: خب درخت را وقتی برداشتند، دیگر اصلاً موضوع ساقط شد.

یکی از حضار: نه، برداشتنش است دیگر.

آیت الله مددی: بله، چون اجازه نمی‌گرفت؛ یعنی منشأ ضرر شده بود.

یکی از حضار: منشأ ضرر شده بود. درست است، من عرضم این است.

آیت الله مددی: ببینید، در روایت، در روایت آنچه که آمده: إِنْكَرَ رَجُلٌ مَضَارَ مَنْ، ظاهرش این است که پیغمبر به مضار تمسک کردند، نه لا ضرر. به لا ضرار تمسک کردند. إِنْكَرَ رَجُلٌ مَضَارَ مَنْ تو مضاری و عرض کردیم مضار عبارت از این است که انسان یک ضرری، نقصی را بر کسی وارد کند و به او برسد.

یکی از حضار: یک کسی را ضرر، اضرار کردن.

آیت الله مددی: نه، نه کسی را، نه، به او برسد. اگر نقصی را درست بکند، اما هنوز به او نرسیده، بعدها در لغت عرب، أَضَرَّ می‌گفتند، من اضر بطریق المسلمین مثلاً چاهی بکند در راه که کسی رد می‌شود، خدای نکرده توی چاه بیفتد.

این، این فرق، البته این هم بحثی کردیم لغوی مفصل راجع به اینکه شاید در زمان پیغمبر، باب افعال به کار نمی بردند، باب مفاعله به کار می بردند، چون در قرآن هم آمده، و لا تضار والدۀ بولدها و لا مولود له بولده، دیناً غیر مضار، در قرآن و لا تضار والدۀ، در خود قرآن چند جا ضرار و مضاره آمده. احتمالاً مراد از مضاره این باشد که انسان قصد این بکند، یک ضرری عملاً هم به غیر برسد، نقص به دیگری هم برسد، نه اینکه مقدماتش را آماده کند. مقدماتش را آماده کند، آن را شاید اضرار بگویند؛ یعنی باب.

یکی از حضار: جالب این است که سمره ضرر مادی به او نمی زده ها، فقط ضرر حیثیتی بود.

آیت الله مددی: خب نه،

یکی از حضار: می گویند این جور که در می آید این ضرر فقط ضرر مادی نیست.

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: اینجا مضار یعنی چون هر چی بهش گفتند اجازه بگیر، یعنی من درست است من این راه را برای تو قرار دادم، برای درخت هم برای تو حریم قرار دادم، لکن این معنایش این نیست که تو حق صاحب باغ را هم باید محفوظ باشی، مراعات حق صاحب باغ را نمی کرده. دقت کردید؟

لذا حضرت فرمودند: إنک رجل مضار، آن وقت از این روایت، از اینکه امام فرمودند لا ضرر، شاید بشود این جور فهمید، ضرر نسبت به آن انصاری است، ضرر نسبت به این سمره است؛ یعنی پیغمبر می خواهد بفرمایند به اینکه نه بر انصاری صحیح است تحمل ضرر، نه بر تو صحیح است که به او ضرر برسانی. آن وقت این خیلی نتیجه خیلی خاصی می دهد؛ یعنی اگر یک کسی قبول کرد، فرض کنید مثلاً من باب مثال، باید مثلاً ۶۰ درصد ساختمان بسازند، حالا من همسایه ام قبول کرده ۸۰ درصد بسازد. حتی اگر همسایه قبول کرد، نباید دولت اجازه بدهد ۸۰ درصد. چرا؟ چون این زیادتر از ۶۰ درصد، ضرر است.

اصولاً اصلاً خود ضرر و ولو آن طرف بگوید آقا من تحمل می کنم، اصلاً هدف این است که نه تحمل بکند و لذا من عرض کردم من از دوستانی که سؤال می کردیم، مثلاً فرض کنید در مثل کویت، خانه ها باید ویلا، ویلایی در اصطلاح آن ها یعنی دیواری که مال حیاط هست، دیوار ساختمان جدا باشد، ویلایی اصطلاحاً، دیوار ساختمان از دیوار حیاط جدا باشد، نه ویلایی مثل ما که درست می کنند این ها، نه. اگر همسایه اجازه بدهد، بگوید نه اشکال ندارد شما بیاورید تا دیوار، اشکال نمی کند. اما در بعضی از کشورها حتی همسایه اجازه بدهد، قبول نمی کنند. چرا؟ چون می گوید این ضرر است حالا، حالا اینکه همسایه اجازه قبول کرده. ما باید زمینه ی ضرر را برداریم، نه فقط اضرار، نه مضاره. این یک معنای جدیدی می شود. روشن شد چی می خواهم بگویم؟

یکی از حضار: ولی نمی شود ملتزم شد دیگر، واقعاً احکام اسلامی، من الان می خواهم ۲ تومن ضرر کنم اینجا، به شما ارزان تر بفروشم، عمومیت ندارد.

آیت الله مددی: نه، آن که خب علم دارد که، آن ضرر نیست.

یکی از حضار: چرا دیگر، ۲ تومن دارم ضرر می کنم.

آیت الله مددی: نه، طرف قرارداد، معاطاتی باشد یا غیر معاطاتی باشد، چون آن قرارداد است. نه، آنکه قرارداد است. بیع معاطاتی را اگر باطل بدانیم که باطل است، آن بحثش ... بله، آن ضرر نیست.

یکی از حضار: بله معاطاتی است عذر می خواهم.

آیت الله مددی: آن می داند اینقدر قیمتش است، گران تر می فروشد، اشکال ندارد. نه، آن ضرر نیست.

علی ای حال، این روایت مبارک، این روایت... روایت عبدالله بن بکیر را بخوانید از زراره از ابی جعفر علیه السلام. ببینید، آنچه که در آن روایت آمده، روشن نیست که چطور این نوشته شد، به کجا رسید. اجمالاً می شود فهمید چون مالک روی فقه مدینه و علمای مدینه خیلی کار می کرده و از طرف دیگر هم واقعاً خب مدینه شهر پیغمبر بوده، در و دیوار مدینه، به حساب بچه های تابعین، بچه های صحابه شاید هنوز هم بعضی هایشان موجود بودند. زمان مالک نه، بعد از مالک، بچه های صحابه شاید نادری از بچه های صحابه.

علی ای حال، لذا این را باید در نظر گرفت. اما تاریخ ندارد. اما فرض کنید مثلاً ما الان به نحو شفاهی این قصه را از حضرت باقر داریم؛ یعنی حدود سال ۱۰۰ مثلاً. چون ۹۵-۹۴-۹۵ وفات حضرت سجاد است، تا ۱۱۴ که حضرت باقر وفاتشان است. ما حدود سال های ۱۰۰ داریم. خب این می دانیم که حالا این مسئله فقاہت هم بین ما مطرح نیست. مطرحی که بین ما هست، مسئله امامت و وصایت است. اصلاً مسئله فقاہت مطرح نیست. حکایت هم مطرح نیست. اصلاً آن ها کلاً مطرح نیستند. آنکه مطرح است، مسئله وصایت و مسئله امامت و این هاست.

آن وقت از آن طرف هم به زراره گفتند. زراره هم اگر هم نوشته، نوشته اش را به عبدالله بن بکیر نداده. پس این تاریخ روشن می کند. خیلی قبل از موطأ مالک، این در کتاب عبدالله بن بکیر ثبت شده. و می دانیم تا، اولاً با مراجعه به کتاب موطأ مالک، اجمالاً در فضای مدینه این مطلب نقل شده بوده. در فضای مدینه اجمالاً این مطلب که حاکم جلوی ضرر را بگیرد، در جاهایی که احکام اولیه خودش نشود به آن تمسک کرد. بگوید آقا این زمین من است، هر کار بخواهم می کنم، نه. بگوید آقا من زمین من است، می خواهم ۱۰ طبقه بسازم، نه، نمی شود. لذا این معنای لا ضرر اگر باشد، با این لا ضرری که آقایان دارند، خیلی فرق می کند.

این است که مرحوم شیخ الشریعه در رساله لا ضرر خودش همین را نوشته دیگر. نوشته من تعجب می‌کنم با اینکه لا ضرر به این صورت هست، فقهای ما به این صورتش عمل نکردند. به این صورت کلی اش در فقه، در ابواب فقه چرا عمل نکردند؟ عده‌ای از روایات هست که خیلی ظاهرش روشن است، مثلاً القرعة لكل امر مجهول، لکن فقهای ما عمل نکردند. معروف است در جواهر چند بار می‌گوید. می‌گوید قرعه جایی به آن زده می‌شود که اجماع علما باشد جایز است، نه اینکه هر جا که بود برویم مثلاً به قرعه رجوع کنیم. می‌گوید با اینکه روایت دارد القرعة لكل امر مشکل، لكل امر مجهول. یکی هم لا ضرر را مثال می‌زند، چون رساله اش در لا ضرر است. ما توضیح دادیم القرعة لكل امر مجهول معروف شده صحیح، صحیح السند نیست. این اشکال سر آن است که صحیح السند نیست.

یکی از حضار: ابن ادریس در مستطرفاتشان آورده این را.

آیت الله مددی: نه، کس دیگری آورده، صحیح السند نیست اصلاً، سند ندارد. آن هم که القرعة لكل امر مشکل است. این چیزهایی که ایشان مثلاً خیال کرده، حدیث رفع هم وضع روشنی ندارد مثلاً، چرا به آن اینقدر تمسک نمی‌کنند و لا ضرر را.

این مشکلی که ایشان بیشتر، حالا ایشان به قول خودش دغدغه فکری من بود، غیر از دغدغه فکری، این بود که حدیث لا ضرر در ابواب متعدد فقه ما چند مورد محدود داریم که در حکم امام اشاره‌ای به آن کردند. اصلاً عنوان لا ضرر را نیاوردند. مثلاً أن الرجل يضربه القيام في الصلاة، این این طوری، اشاره مانند، که مثلاً قیام حکم اولی، این مثلاً منشأ مثلاً ضرر شده برای او. الی آخر است دیگر، حالا چون بحث لا ضرر است، من نمی‌خواهم. سندش را نخواندیم، مال عبدالله بن بکیر را بیاور، حالا کار به بقیه اش نداریم. علی ای حال، یکی از حضار: در موطأ، امام باقر شنیده باشد، به آن اعتماد کرده باشد؟

آیت الله مددی: احتمال دارد. ایشان نشنیده از امام باقر، بعد از امام باقر است. از امام صادق هم معلوم نیست، حدیثی جعفر بن محمد. موطأ نقل می‌کند، از امام صادق نقل می‌کند، اما از امام باقر نشنیده. و زمان موسی بن جعفر، ۱۶۷ وفاتش است، هنوز موسی بن جعفر زنده بودند. موسی بن جعفر شهادتشان سال ۱۸۳ است؛ یعنی ۱۶ سال قبل از شهادت موسی بن جعفر وفات مالک است. بله؟

یکی از حضار: امام باقر را ندیده؟

آیت الله مددی: نه.

یکی از حضار: ۱۱۵ تولدش است؟

آیت الله مددی: ۲۴، ۲۵.

به نظرم می‌آید که به اصطلاح حدیثی جعفر بن محمد دارد، یعنی یقینی می‌دانم دارد. حالا بابش الان در ذهنم نیست. امام صادق چرا.

یکی از حضار: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبدالله بن بكير عن زرارہ.

آیت الله مددی: این تاریخش روشن است دیگر الان. این نسخه کتاب عبدالله بن بکیر است که توسط محمد بن خالد برقی به قم آمده. ببینید، این چقدر روشن است. حدیث معلوم شد در فضای مدینه اجمالاً معروف بوده، امام باقر نقل می کنند که آن دیگر نه مسئله فقاہت مطرح است، نه حکایت. زرارہ هم از ایشان که نقل کرده، عبدالله بن بکیر شاگرد ایشان کتاب دارد، نوشته. یکی از کسانی که احادیث کوفه، مصادر اولیه ما را به قم آوردند، همین محمد بن خالد است. البته ایشان کان ضعیفاً فی الحدیث، عرض کردیم، کان ضعیفاً. این نسخه معلوم می شود قابل است، مخصوصاً چون گفته عدة من اصحابنا، در چندین نسخه این را دیده، نقل کرده.

یعنی ببینید شما الان فاصله زمانی را ما به لحاظ به حساب تحلیل علمی و تاریخی و خیلی روشن می بینیم. این در بین اهل سنت نداریم. تمام کلام ما این است. آن ها می آیند مثلاً می گویند مالک، عن فلان، این ثقه، عن فلان، ثقه، تا ابراهیم بن ابی یحیی. اما این تحلیلی که ما الان عرض می کنیم، کی آورده، نسخه چطور بوده، در مدینه از امام صادر شده، در کوفه ثبت شده، بعد این نسخه ثبت شده به قم آمده، توسط کلینی اوایل قرن چهارم در مرحله تنقیح احادیث مورد قبول قرار گرفته و نقل کرده. این خیلی روشن است؛ یعنی این فایده مباحث فهرستی ما این است؛ یعنی اصولاً در مباحث فهرستی ما از ریشه های بحث وارد می شویم. دقت می کنید؟ از آن ریشه ها که وارد شدیم، خیلی مطلب واضح تر به ما می رسد. آن ها بیشتر از فاصله تعبد و حکایت و مثلاً موطاً از کی نقل کرده؟ او از کی نقل کرده؟ تا ابراهیم بن ابی یحیی. این ها را حساب می کنند. آیا نوشته شده؟ نوشته نشده؟ بر کسی عرضه شده؟ نشده؟ این خصوصیات را دیگر اصلاً یعنی در نمی آید از کتاب هایشان، متعرض نشدند، اصلاً اهتمامی روی این قسمت نبوده.

لذا مصادر اولیه یک اهتمامی است و ثانویه، فرق نمی کند، مصادر متوسط هم همین طور، مصادر متأخر هم همین طور. کاری را که ما الان، مثلاً مصدر اولیه ما کتاب عبدالله بن بکیر است، احتمالاً کتاب برقی، چون می گوید عدة من اصحابنا. برقی، برقی پسر. این مصدر متوسط باشد، کتاب کلینی هم مصدر متأخر است. یا به هر حال نسخه، نسخه محمد بن خالد برقی است. البته ایشان ضعیف فی الحدیث است.

یکی از حضار: در مصدر اول شما شرط نکردید که از امام شنیده باشد؟

آیت الله مددی: نه، شرط نیست.

یکی از حضار: آن که عبدالله بن بکیر...

آیت الله مددی: راوی اول نیست، مراد از مصدر اول، اولین نوشتار است. یعنی می بینید کاملاً روشن است حدیث را ما طبق تصورات خود ما، همین است که رابرت گلیو نقل کرده، علیرضا گفت شیعه منابع داشته؛ یعنی واقعاً وقتی نگاه می کند، می بیند مطلب روشن رسیده. این روشنی را ما در اسانید اهل سنت، حتی در مثل موطأ مالک هم نداریم؛ یعنی این فاصله ۱۴۰ ساله را چطور ایشان پر کرده، این را ما نداریم.

یکی از حضار: خب طبق مبنای آن ها، ما هم نداریم. طبق مبنای اهل سنت، ما هم نداریم.

آیت الله مددی: چرا؟

یکی از حضار: چون که آن ها ائمه ما را در واقع راوی می بینند و روایتشان را هم مرسل می دانند.

آیت الله مددی: خیلی خب، اما فقیه که می دانستند، طبق مبنای اولیه شان داریم. بعدش هم چون امام باقر، حالا خود اهل سنت، خود اهل سنت مراسیل صحابه را حجت می دانند. خود اهل سنت می گویند مرسل صحابه حجت است. اگر برایشان شد مرسل صحابه حجت باشد... نه، اصلاً مرسل... بحثی دارند اصلاً در بحث مراسیل که مرسل صحابه حجت است و بیشترش هم چون روایت عبدالله بن عباس، معظمش تک و توکی است که...

یکی از حضار: یعنی روایت را به صحابی که می رساندند، تمام است دیگر.

آیت الله مددی: نه، غیر از آن، اصولاً می دانند اگر اسم هم نبرد صحابی، مرسل هم باشد، ثابت هم باشد مرسل است، قبول می کنند. این ها اصلاً بحثی دارند قبول مراسیل صحابه. خب اگر بنا بشود مراسیل صحابه قبول بشود، مراسیل اهل بیت که اولی است به قبول که. یعنی آن شرایطی که آن ها...

یکی از حضار: صحابی چطور می تواند مرسل بگوید؟ وقتی می گوید «عن رسول الله»، یعنی بگوید؟

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: همان کلمه «عن رسول الله» خودش می تواند از رسول الله نقل کند؟

آیت الله مددی: کی؟

یکی از حضار: صحابی؟

آیت الله مددی: می تواند هم نقل نکرده باشد قطعاً.

یکی از حضار: یعنی فقط واژه «عن» را نیاورد، بگوید قال رسول الله

آیت الله مددی: آورده، بله، قال رسول الله هم بله، فرق نمی کند؟

آیت الله مددی: وقتی می گوید «قال»، مرسل نیست.

یکی از حضار: آن همامی گویند عن ابن عباس مرفوعاً، مرفوعاً یعنی رفعه الی النبی، یعنی قال رسول الله، نسبت داده. اصلاً بعضی هایشان دارند که در کل احادیث عبد الله بن عباس هفت تا حدیث ثابت شده ایشان از رسول الله شنیده. بعضی ها هم چهار تا گفتند، بعضی ها هم سه تا گفتند، بعضی ها هم یکی گفتند. چون در حین وفات رسول الله گفتند ۱۰ ساله بوده، ۱۰ ساله، ۱۲ ساله تا ۱۴ ساله. این هم یکی از عجایب است؛ یعنی نحوه ی تعارض که در خارج واقع می شود، این طور نیست که حالا در کلمات اهل بیت خیال کنید تمام این اقوال در عمر عبد الله بن عباس برمی گردد به سعید بن جبیر، شاگرد ایشان. همه این سه قول را او نقل می کند که ۱۰ ساله بود یا ۱۲ ساله بوده، همه هم برمی گردد به سعید بن جبیر. که آدم اصلاً نمی فهمد سعید بن جبیر چه صحبتی کرده بالاخره، یک عمر.

خب لذا آن یکی هم که این ها مثلاً ثابت می دانند که در بخاری آمده، یک شبی ایشان خانه خاله اش، خاله اش ام المؤمنین میمونه، خاله اش است دیگر، خواهر، یعنی پیغمبر با عباس هم باجناق بودند. خاله عبد الله، که پیغمبر نصف شب بلند شدند و وضو گرفتند و نماز خواندند و بعد خوابیدند، من خرخر و پف ایشان را شنیدم و باز بلند شدند نماز خواندند. خب این هم باطل است، این هم حدیثی هم که می گویند سماعاً درست است، ثابت است، این هم حدیث باطلی است. اصلاً خود این حدیث ثابت نیست، باطل است. که مثلاً پیغمبر این طور خوابیدند و تا آنجا رسید و بعد مثلاً باز بلند شدند بدون وضو نماز خواندند. این تازه حدیث خویشان است.

آن وقت خودشان نوشتند یکی دو تا حدیث، البته آن به این مقداری که این ها نوشتند، خیلی کم است، مثلاً می گویند از برادرش فضل شنیده، آوردند، ذکر کردند، در بحث مرسل صحابی، در مثل تدریب الراوی این ها آوردند احادیثش را. در بحث مرسل ... خب، امام باقر، اولاً سید الشهداء را که درک کردند، بعد پدرشان حضرت سجاد را که مفصل دیدند، از خاندان نبوت و رسالت، حالا غیر از اینکه خود شهر مدینه و عرض کردیم شواهد نشان می دهد که حدیث در مدینه اجمالاً معروف افتاده بوده، جا افتاده بوده، به حیثی که مالک مثلاً جزو ارسال، یعنی قبول می کند حدیث را، عن رسول الله لا ضرر و لا ضرار. و شواهد قبول به خاطر اهل بیت بودن، به خاطر عمر حضرت و به خاطر مثلاً مسئله اینکه اصلاً ایشان از اهل بیت را درک کردند، حالا غیر از پدر بزرگوارشان که طولانی بودند، با جد بزرگوارشان هم سه چهار سالی بودند. غرض این شواهد تأیید می کند که نقل ایشان یک نقل عادی نیست که حالا بگوییم مرسل است و مثلاً مشکل دارد. نقل عادی نیست، دقت می کنید؟ از مرسل صحابه به مراتب بهتر است. اینکه شما فرمودید آن ها اشکال می کنند، چون خودشان آن بحث را دارند. یعنی این ارسال مضر نیست.

آن وقت زرارہ ہم طبیعتاً، بلہ، من اخیراً نگاہ کردم بہ نظرم الجرح و التعديل ابن ابی حاتم بیاریم بہ نظرم، نہ پارسال نگاہ کردم، تا حالا ندیدہ بودم. در الجرح و التعديل ابن ابی حاتم بہ نظرم نقل می کند از یحیی بن معین یا یکی دیگر مثل همان. یکی از ائمہ شأن اہل سنت کہ زرارہ لم یلق ابا جعفر، این دیگر خیلی عجیب است. اصلاً زرارہ از حضرت باقر را ندیدہ. آنجا دارد، من ہم در نسخہ معجم آقای خوئی برداشتم نوشتہ نمی دانم حالا این از یحیی بن معین، کدام یکشان است، در این الجرح و التعديل ابن ابی حاتم می آید کلمہ زرارہ، می گوید ان زرارہ لم یلق ابا جعفر محمد بن علی. یعنی احادیث ایشان ہم بہ نحو سماع است، برایش نقل کردند. خود ایشان با امام باقر روبرو نشدہ. خب این در تصورات ما قطعاً اشتباہ است، نہ اینکہ احتمال است.

یکی از حضار: بلہ، این نقل از چیز می کند، می گوید حدثنا عبدالرحمن بن صالح بن احمد، در مورد در مدخل ابن عیینہ آورده، دارد، حدثنا عبدالرحمن بن عبدالرحمن، حدثنا صالح بن احمد بن حنبل، حدثنا ابی، علی یعنی ابن المدینی.

آیت الله مددی: علی در رتبہ یحیی بن معین. گفتیم یک کسی در رتبہ اش، یحیی... بہ او می گویند علی بن المدینی. این خیلی راوی بزرگواری است، خیلی جلیل القدر است. لکن چون در قصہ احمد بن حنبل، با احمد بن حنبل مخالفت کرد، شأنش آمد پایین. خیلی از او نقل نمی کنند و الا در جلالت قدر مثل یحیی بن معین است. لکن کمتر نقل کردند چون او قائل شد بہ اینکہ قرآن قدیم است، ایشان گفتند قدیم نیست و الی آخر مطالبی کہ شد و لذا خود علی بن مدینی، و الا علی بن مدینی خیلی شخصیت بزرگی است از نظر حدیثی و توثیق و رجالی تش و این ها در بین اہل سنت خیلی، یعنی جزو در طبقہ ای مثل یحیی بن معین نوشتہ خودشان کہ ایشان بسیار طبقہ بالایی دارد، لکن چون در قصہ خلق قرآن با احمد بن حنبل مخالفت کرد، ایشان بہ حساب از دید محدثین افتاد پایین؛ یعنی یک کمی شأنش پایین تر آمد. علی بن مدینی نوشتہ کہ ان زرارہ لم یلق ابا جعفر. خب این حرف بپہودہ ای است.

یکی از حضار: نہ، نقل می کند از سفیان بن عیینہ، می گوید کہ قال سمعت سفیان، یعنی ابن عیینہ، و قيل له روا زرارہ بن اعین عن ابی جعفر کتاباً. فقال سفیان: ما رآہ و ابا جعفر و لکنہ کان يتبع حديثه و قال سفیان کانوا ثلاثة اخوة، عبدالملک و فلان و کانوا شیعہ.

آیت الله مددی: نہ، آنجایی را کہ لم یلق

یکی از حضار: می گوید، خب می گوید ما رآہ دیگر، ما رآہ ابا جعفر.

آیت الله مددی: بلہ.

یکی از حضار: زرارہ متوفی کی بود؟

آیت الله مددی: ۱۵۰. بعد از امام صادق، پنج شش ماہ. بلہ، بعد از امام صادق چند ماہ.

این چهار نفر، زراره و محمد بن مسلم، برید و ابو بصیر، تقریباً با امام صادق هستند، یک چند ماهی بعد از امام صادق. علی ای حال، این مطلب، این مطلب باطلی است و اینکه ایشان یک کتابی هم از امام صادق نقل کرده، خبر معلوم شد گفته شده، اما پیش ما الان روشن نیست. اگر هم ایشان، عرض کردم که فتح الواحه، بر فرض هم کتابی نوشته، روشن نیست کتاب را به دیگری داده. ما عمده در باب فهرست این را می‌خواستیم که آن نوشته را به کس دیگری داده باشد که او باز نقل کرده باشد.

یکی از حضار: خودش در مدخل که آن فتح الواحه را شما پذیرفتید روایتش را، ضعیف است.

آیت الله مددی: نه، بد نبود، نه، قبول کردیم، اما از این درنیامد که نوشته را به دیگری داده. البته آنجا دارد که حضرت جواب ندادند، بست الواح را، انتم اعلم بما...

یکی از حضار: خودش در مدخل چیز زراره این طور می‌گوید، می‌گوید زرارة بن اعین کوفیون، روی عن ابی جعفر، روی عنه سه نقطه، انگار نسخه ناقص دارد، سمعت ابی یقول ذلک. خودش اینجا...

یکی از حضار عبارت چه کسی را خواندید؟

آیت الله مددی: ابن ابی حاتم است، الجرح و التعديل ابن ابی حاتم، علی ای حال، رازی.

یکی از حضار: پس این کتابش هم جالب است.

آیت الله مددی: بله، معلوم می‌شود کتاب هم داشته. اما این کتاب الان ما پیش ما روشن نیست، ممکن است باشد کتاب، نگفتم.

یکی از حضار: یعنی زراره را صاحب کتاب می‌داند، ما داشتیم هی دنبالش می‌گشتیم.

آیت الله مددی: ایشان می‌گوید و لا رآه، اصلاً ندیده‌اش، امام باقر را ندیده. و انما...

یکی از حضار: اینقدر شوت بوده به قول چیز که می‌گفته من امام باقر را ندیدم؟

آیت الله مددی: بله، یتبع احادیثه، می‌شنیده از این و آن می‌آوردند، ایشان چیزی نقل می‌کرده، ایشان نوشته و الا خودش امام باقر را ندیده. خبر این‌ها را نمی‌شود قبول کرد، حرف‌های بیهوده‌ای است.

علی ای حال، ما هدفمان از این بحث این است که مصادر اولیه، نکته‌ای را که روشن می‌کند، این سیر تاریخی و یعنی واضح می‌کند.

اگر شبهه‌ای باشد، همان که گفت، خبر همین است که شما فرمودید، ارسال امام باقر از رسول الله، که آن هم با شواهدی که هست که در

همین فن هم ذکر شده، قابل قبول است، حالا غیر از آن بحث امامتی که ما قائل هستیم، آن هم قابل قبول است، جای بحث ندارد. علی

ای حال، این اجمال این مطلب.

نکته دومی که در اینجا می‌خواستیم ما در باب مصادر اولیه قبل از ورود در بحثش بگوییم، این اصولاً شناخت مضامین این روایاتی است که در مصادر اولیه آمده. ما به نظر ما می‌آید که باید اول آن مطلب روشن بشود، خود روشن شدن مطلب تأثیر می‌کند. مثلاً ما الان در زمان پیغمبر، آنچه که با حدیث نقل می‌شده، بیشتر جنبه سنن رسول الله است. مثلاً ما در مکه جنبه سنن نداریم. در آن مدت ۱۳ سال که در مکه بودند، البته در فتح مکه که رفتند الولد للفراش را در مکه گفتند، اما در بعد از فتح مکه، در همان فتح مکه الولد للفراش، لکن بعد از مدینه است. یا مثلاً نهی عن بیعتین فی، بیع و شرط فلان، این هم بعد از، این در فتح مکه است. این است که عبدالله پسر عباس، در روایت ما هم آمده، نقل کرده، و الی آخره.

پس آنچه که ما داریم، این سننی است که پیغمبر در مدینه گفتند. آن وقت لذا این صحبت مطرح می‌شود، اصلاً طرح این مسئله که سنن چرا آن وقت مطرح شد؟ و لذا ما یکی از احتمالاتی که دادیم، عرض کردیم خب اهل سنت چیزهای دیگر نوشتند، یکی از احتمالاتی که ما دادیم این بود که شاید نظر عمر که می‌گفت سنن را تدوین نکنیم، می‌گفت سنن جزو شئون حکومتی رسول الله است. ما هم حکومت داشته باشیم، همان سنن را می‌توانیم بگذاریم، تغییر بدهیم، دقت کردید؟ و لذا پیغمبر در مدینه که، مکه که بودند، سنن نداشتند. و لذا متعتان کانتا علی عهد رسول الله و أنا أحرهما، و أنهی عنهما، احتمال دادیم که چند تا نکته باشد، غیر از حالا آن حرفی که ایشان دارد. یکی از حضار: خلق با قرآن و این‌ها، آن‌ها هم گفتند که احتمال اینکه مخلوط بشود با قرآن حرف رسول.

آیت الله مددی: ایشان نه، با قرآن نه، ایشان می‌گویند که چون میشنا اهل کتاب، کتاب، کلمات پیغمبر را نوشتند با کلام الله مخلوط شد، این مرادش مطلق اهل کتاب نیست، کتاب میشنا یا مسنا یا میشنا که یهود داشتند. خواندیم عبارتش را هم خواندیم. که عمر با میشنا رابطه خوبی نداشت اصولاً، قبول نداشت. احتمالاً عمر چون عمر از اوایلی که، اصلاً عمر آمدنش به مدینه قبل از پیغمبر است. یک گروهی هستند که قبل از هجرت پیغمبر به مدینه آمدند. این‌ها را در تاریخ، در این سیره ابن هشام یک فصلی گذاشته. الذین هاجروا قبل هجرة النبی الی المدینه، یکی‌شان هم همین عمر بن الخطاب است.

یکی از حضار: عمر در آن که فرمودید در مورد متعتان این کار را کرد، یک جورهایی در روایات ما که در زکات، حضرت امیر مؤمنان آن کار را کرد، این‌ها یک جورهایی مؤید همدیگر هستند که یعنی حق داشته که... حکم سلطانی. منتها در نگاه شیعه، نه در نگاه سنی. در نگاه سنی... ببینید امامت را ادامه رسالت می‌داند.

آیت الله مددی: نه، ببینید این ها فرق می کند. آن حق تحریم نداشته. این آقای مطهری هم نوشته تصادفا که اگر خلافتش ثابت بوده، حق تحریم داشته. لکن این تحریم را باید موقت به زمان خودش بداند، مطلق نداند. به نظر ما حق تحریم ندارد، نه. آنچه که حق دارد، محدودیت بتواند ایجاد کند. الان در مثلاً...

یکی از حضار: این تحریم این دائم که من می گوید قبلاً بوده...

آیت الله مددی: حق ندارد بگوید و أنا عنها عنهما

یکی از حضار: اشتباه فهمیدم.

آیت الله مددی: بله، عنهما عنهما و أحرهما، بعد در بعضی از متونش دارد که اگر کسی را آوردند که متعه کرده، به اصطلاح اُقیموا

علیه حد الزنا

یکی از حضار: نگفته الی الابد، نگفته اصلاً...

آیت الله مددی: نمی خواهد بگوید، اصلاً حتی در زمان خودش هم حق ندارد. حق چنین کاری ندارد.

یکی از حضار: حکم حکومتی می تواند...

آیت الله مددی: حتی حکم حکومتی. حکم حکومتی باید دارای یک حساب و کتابی است. مثلاً الان حکم حکومتی این است که...

نه، چون احکام شرعی، خصوصاً ما تابع مصالح واقعی می دانیم، این مصالح واقعی با زمان عوض نمی شوند. می تواند محدودیت ایجاد کند. الان مثلاً خب برای نکاح، عقد نکاح، عقد ازدواج، سند می آورند. مثلاً می روند سند می نویسند. ما در اسلام که سند نداریم که.

یکی از حضار: این فرمایش آقای خامنه ای یک بار در خطبه نماز جمعه گفت و حضرت امام خیلی شدید این را نفی اش کرد.

آیت الله مددی: بله، چرا یاد می آید، چرا. که حتی گفتم می تواند نماز، نماز هم... گفتند این حرف ها چیست... خب این را کسی

قائل نیست، نه.

علی ای حال، این مطلب را نمی شود قبول کرد، نه به آن صورتی که ایشان گفتند، نه به این صورتی که شما نقل کردید. این قابل قبول

نیست. بله، می تواند به عنوان امر شخصی، آن هم محدود، مثل که آنجا حضرت به دو نفر از اهل کوفه فرمودند: إني أحرّم عليكم ما دتم

في المدينة أن تتمتعوا مادامی که در مدینه هستید متعه نکنید. شما در کوفه بروید مکه. چون مکه، اهل مکه خودشان متعه می کردند.

سنی های مکه از ابن جریج نقل کردند هفتاد تا زن متعه گرفته بود. از ابن عباس هم نقل کردند، فقیه مکه. معروف بوده اهل مکه به متعه

معروف بودند.

آن روایت را هم خواندم مال خلال در کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر هست، حتماً شاید چاپ شده باشد آنجا...

یکی از حضار: قبل از اسلام هم یک جورهایی داشتند متعه را.

آیت الله مددی: بعد در آنجا خلال این طور نقل می کند از بعضی هایشان نقل می کند: لو أن أحداً عمل بقول أهل المدينة في الغناء، چون آن ها غنا را جایز می دانستند، و بقول أهل مكة في المتعة و بقول أهل الكوفة در نبیذ، لخرج عن ربة الاسلام. یعنی این ها می گفتند نمی شود از مذاهب متعدد رخص را جمع کرد. از یک مذهبش کار ندارد. هر چی این مذهب رخصت داده، آن مذهب رخصت داده، همه رخصت ها را با همدیگر جمع بکنی. خب این دیگر دین را آدم...

یکی از حضار: حرفش فشنک است.

آیت الله مددی: این اگر منشأ بشود، آن وقت اینجا بله، لخرج عن، اصلاً تعبیرشان این است و بقول أهل مكة في المتعة. تعبیر اصلاً این است. معلوم می شود این کاملاً آن زمان جا افتاده بوده که اهل مکه قائل به متعه هستند. این ها هم از کوفه آمدند که بروند مکه برای عمره یا حج. امام می فرمایند در کوفه این کار را بکنید خیلی خوب، در مکه می کنید خیلی خوب، در مدینه نه، چون برای من مشکل درست می کنند، مشکل برای ما درست می کنند. شما این را می شود، مشکل ندارد. حکم فردی.

یکی از حضار: اون که غاصب بود و حکم نمی توانست بده.

آیت الله مددی: آن غصبش به جای خودش اما حق ندارد بگوید وأنا أحرهما حق تحریم... مثلاً مثل این بگوید آقا ثبت بکنید، متعه را مثلاً ثبت بکنید، معین بکنید، مدتش را معین بکنید، زمان، مثل ماها خب.

و لذا یک احتمال دارد که یک متعه ای در یکی از جنگ ها، حالا در فتح مکه بوده، کجا بوده، خیلی محدود نبوده؛ یعنی مثلاً مثلاً می گفتند با هم باشیم، نه زمان معینی داشته، نه مهر معینی درسته حسابی داشته. این لذا این متعه ای که در روایات ما آمده با شرایط معینی است. لذا امام در آن روایت دارد که ابن جریج را ببین، راجع به متعه از او سؤال بکن، بعد می گوید از او پرسیدم، بعد ایشان حد و حدود متعه را گفت که باید این طور باشد، این طور باشد. در همین کتاب های ما آمده روایت که حضرت فرمودند درست گفته این مطلب را، ایشان درست گفته.

علی ای حال، دقت بفرمایید این سنن ظاهراً در مدینه مطرح شده. ما حتی در آیات کتابی هم این جور هستیم. مثلاً در آیات کتابی، اوصاف حورالعین و بهشت و این ها، این در آیات مکی زیاد است، در آیات مدنی کم است اصلاً. اصلاً این اوصاف حورالعین و چنین و چنان می شود، این در آیات مکی زیاد است. حتی مثلاً الفاظی که به ثمود می خورد در آیات مکی زیادتر است، در آیات مدنی کم است.

آیاتی که به احکام می خورد، چون در مدینه تحت تأثیر یهود هم بود، آیا واقعاً مثلاً سر اینکه سنن از آنجا مطرح شد، همین وجود کتاب مسنا بود در بین یهود؟ چون مسنا در بین یهود بر این اساس بود که سنن شفاهی حضرت موسی است. غیر از آنچه که بر حضرت موسی وحی شده، آنکه وحی شد تورات است. غیر از آنکه وحی شده بر حضرت موسی، سنن شفاهی حضرت موسی است. البته این سنن شفاهی را ربیون یا علمای یهود بعد از ایشان جمع آوری کردند، حدود ۷۰۰ سال، ۶۰۰ سال طول کشیده تا جمع آوری بکنند. تا سال ۲۱۷ میلادی این تمام می شود. نوشتند مانتوس، مالتوس، ربی مانتوس ایشان تماش می کند. این کتاب، کتاب میشنا، من هم دارم کتاب میشنا را، شش جلد است، الان چاپ شده شش جلد است و خیلی هم شروح دارد. فوق...

یکی از حضار: تلمود هم زیاد آن آوردند دیگر؟

آیت الله مددی: نه اینکه زیاد آوردند، تلمود شرح میشنا است دیگر.

یکی از حضار: تلمود خودش شرح...

آیت الله مددی: تلمود خودش شرح تورات است.

یکی از حضار: نه، تلمود میشنا است.

آیت الله مددی: اصلاً تلمود که لفظ عربی تلمیذ هم از این گرفته شده، تلمود در لغت عبری یعنی تعلیم است. که تلمیذ که ما می گویم از این گرفته شده. میشنا هم لفظ عبری است که المثنی از این گرفته شده. مثل اینکه می گویند شناسنامه المثنی. این میشنا یعنی المثنای تورات. یعنی تورات احکام بوده که وحی الهی بوده، این ها اقوال رسول الله هستند. البته از خود پیغمبر، از خود حضرت موسی، در ذهنم نیست که باشد، اما از علمای یهود است تا سال ۲۱۷ میلادی. تقریباً ۴۰۰ سال قبل از اسلام این کتاب تکمیل می شود، کتاب. بعد هم شروحي دارد که اساساً دو قسم هستند، شروح، یعنی تلمود فلسطینی داریم و تلمود بابلی؛ یعنی علمای فلسطین و علمای بابل، شرح بر آن نوشتند. شرح و شرح و این ها

عرض کردم نقل کردند که خود یهودی ها نقل کردند که یک نسخه ای از تلمود بود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار صفحه بود. اینقدر مثلاً شرح و توضیحات. من هم خودم یک مقدارش را خواندم، یک مقدارش را می فهمم، یک مقدارش را هم نمی فهمم، اصطلاحات خودشان است، خیلی سرم نشد چی نوشته درست.

علی ای حال، کتاب نافع است؛ یعنی انصافاً برای قسمت هایی از بحث های فقهی ما هم این کتاب نافع است. بحث دیات را مفصل دارد. دیات را به عنوان الاضرار، کتاب چهارم الاضرار است یا پنجمش نمی دانم. الاضرار به معنای لا ضرر ما نیست ها، اشتباه نشود. این

کتاب دیات است، دیات آن‌ها را دارد. اولش، آخرش هم طهارت است برخلاف ما که ما همیشه آخرش طهارت است، طهاروت. طهاروت ششمین، جلد ششم می‌شنا است.

یکی از حضار: دیگر به تلمود تورات شفاهی هم می‌گویند.

آیت الله مددی: نه تورات، ها، سنن شفاهی حضرت موسی. روشن شد؟ این سنن شفاهی را، آن وقت لذا ظاهراً پیغمبر اکرم، یعنی می‌خواهم ریشه‌ها که این اصلاً حدیث از کجا شروع شد؟ نظر من دارم دنبال این می‌گردم. دقت می‌کنید؟ مثلاً در ایام مکه ما سنن نداریم، دقت کردید؟ در ایام مدینه.

ظاهراً احتمالاً از اینکه امیرالمؤمنین مطرح می‌کنند بیایم سنن را جمع‌آوری بکنیم و عمر مخالفت می‌کند، احتمالاً، و او می‌گوید مشنا کمشنا اهل الکتاب، این طور می‌گوید. اما احتمالاً نظرش به این بوده که این‌ها احکام ولایی است که پیغمبر گفته. اگر احکام ولایی بوده، حاکم بعدی اش دستش باز است، می‌تواند انجام بدهد. دقت کردید؟ اگر احکام ولایی باشد، دست حاکم باز است، آن هم می‌تواند انجام بدهد، منحصر نیست. احتمال دارد که، البته احتمال دیگر هم دارد که عمر احاطه‌ای به سنن نداشته، این هم واضح است کاملاً.

یکی از حضار: یعنی از نقل هم می‌کند، نه فقط کتابت، حتی نهی از نقل هم می‌کند، حتی ابن مسعود را می‌گوید و دیگر وقتی می‌گویی من تفسیر می‌گویم و این‌ها، در واقع می‌گوید تفسیر هم نگو دیگر، می‌گوید...

آیت الله مددی: ببینید کارهای عمر مختلف است، یکنواخت نیست حالا شما آن مفصل...

یکی از حضار: آن بحث مفصل...

آیت الله مددی: مفصل بحث کردیم دیگر، نمی‌خواهیم الان صحبت کنیم.

یکی از حضار: آیین نامه‌ای است، می‌گوید کارش شدیم بله.

آیت الله مددی: نه، این چون احتیاج به بحث طولانی دارد. بله حالا آن عطف همانجا است، عطف همانجا.

آنکه امیرالمؤمنین مطرح کرد، تدوین سنن بود که بیایم سنن نماز و روزه... البته در میان اهل سنت، در نوشتارها، در بخاری هم هست، کتاب ابی بکر در زکات انعام. از ابی بکر نقل شده. جزو کتاب‌ها، جزو چون ما الان مصدر داریم کار می‌کنیم، این در بخاری هم هست. و تقریباً اختلافش با ما خیلی کم است. من نگاه کردم آن را، اختلافش با ما خیلی کم است. کتاب ابی بکر در زکات، در زکات انعام. به نظرم در آن ۲۵ تا ۲۶ تا، یک اختلاف مایی دارد با ما. والا اختلافش اصولاً کم است. همان پنج تا، در هر پنج تا مثلاً هشت، مثلاً به حساب هر، در پنج تا یک گوسفند مثلاً این طور الی آخره. دقت کردید؟

آنجا، مثل هم است به نظرم در ۲۵ و ۲۶ با همدیگر یک اختلاف داریم، شاید هم در ۲۰۰ و ۳۰۰ یک جایی. من کتاب را تازگی‌ها نگاه نکردم، فرض کنید ۴۰ سال قبل نگاه کردم، شاید هم بیشتر. علی ای حال، اختلافش با ما در این قسمت، اما این کار را کردند. دقت کردید؟

پس بنابراین یکی از آثاری که راجع به حدیث بود، یعنی این را ما کاملاً بشناسیم که حدیث چه جوری شکل گرفت اصلاً، اصلاً چرا شکل گرفت؟ یک مقداری از حدیث راجع به تفسیر قرآن و آیات و این‌ها بود، یک مقداری اش که از رسول الله باشد کم است، بیشترش از صحابه و تابعین است. یعنی یکی یکی این‌ها را ما دسته‌بندی بکنیم. یک مقدار احادیث در طب است. اصلاً بخاری کتاب طب دارد. حالا عده‌ای شان هم نوشتند لم یصح عن رسول الله الا حدیث همین سیاهدانه، حبة السوداء. خب البته سیاهدانه هم آثار عجیبی دارد، نمی‌شود انکار کرد. انصافاً همین چیز عجیبی است سیاهدانه. این حبة السوداء را که به اصطلاح، حتی ادوارد ... درآوردند در طب اسلامی، یک کتابی دارد طب اسلامی، به نظرم مسخره کرده که صحیح‌ترین روایتشان فقط راجع به سیاهدانه است. ما هم داریم، روایت ما هم از امام صادق صحیح است. آن‌ها هم صحیح دارند: علیکم بالحبة السوداء فإنها شفاء من كل داء الا السام. قیل و ما السام؟ قال الموت. این ذیل هم مختلف اهل سنت دارد. قیل لعائشة و ما السام؟ فقالت الموت. و بعضی‌هایشان دارند که نه از خود رسول الله به معنای ... و این حتی بعدها طبای اسلامی مفصل بحث دارند، حتی مثل ابن قیم و دیگران که جزو اطباء اصطلاحاً نیستند، که این حدیث نبوی را می‌شود قبول کرد یا نه. تا مدت‌ها می‌گفتند قبولش مشکل است، چون نمی‌شود یک به اصطلاح گیاه واحد برای همه بیماری‌ها خوب باشد. چون بالاخره یا طبعش گرم است یا سرد است، آن بیماری یا گرم است، الی آخر حرف‌هایی که داشتند، نمی‌شود یک گیاه واحد، داروی واحد برای همه بیماری‌ها درست باشد. ولذا غالباً اینجا حصر را حصر اضافی گرفتند، نه حصر حقیقی. یعنی اکثر امراض، نه اینکه کل، دواء لكل یکی از حضار: حصر نیست که.

آیت الله مددی: چرا، فإنها دواء لكل داء الا السام. فقط مرگ، مرگ جلوی آن را نمی‌گیرد. و عرض کردم، سعودی‌ها یک تحقیقی کردند، دیده بودند در آمریکا یا من دیدم آن را، چاپ کرده بودند در سعود، در حدود ۲۰ سال پیش که رفتم، رساله کوچکی الحبة السوداء آنجا در آمریکا یک مرکز تحقیقاتی روی این سیاهدانه روی چندین مریض، ۲۰۰ تا، ۳۰۰ تا، ۵۰۰ تا، مثلاً به یک عده روزی دوبار دادند، به یک عده روزی یک بار، نتیجه‌ای که به آن رسیدند این است که سیاهدانه آن به اصطلاح طبیعت انسان که مقاومت در مقابل مرض است، آن را می‌برد بالا. چیز عجیبی که این‌ها الان فهمیدند، فهمیدند این حصر حقیقی است. به اصطلاح آن، به قول عرب‌ها، آن مناعت بشر، یعنی آن اینکه نفع...

یکی از حضار: سیستم دفاعی بدن را...

آیت الله مددی: سیستم دفاعی... لذا یکی از امیدهایشان در مثل ایدز و این ها هم روی همین سیاهدانه است الان. اصلاً روی کل بیماری ها چون سیستم دفاعی را می برد بالا. یک آمار داده اصلاً آمار داده. اسم این سیاهدانه هم با همین لغت علمی اش، نمی دانم «سی دو»، نمی دانم «او»، چند، همین جوری یک چیزی نوشته. دارم من رساله را، اما چون رساله کوچک است نمی دانم کجا گذاشتم، دارند، داشتم آنجا دیدم. و اثبات می کند که این مطلبی که پیغمبر فرمودند درست است. واقعاً دواء لکل داء است. چون اساساً سیستم دفاعی بدن را تقویت می کند، لذا هیچ مرضی نمی تواند در انسان نفوذ بکند. آن طبق چیز یعنی طبق به حساب بالینی عمل کردند. به ۲۰۰ تا اینقدر دادند، به ۳۰۰ تا آنقدر دادند، هی نوشته، به این ها چند جرعه دادند، تمام این نکات را ثبت کرده و به این نتیجه و چیز عجیبی هم است. انصافاً یک چیز، معجزه عجیبی است که...

یکی از حضار: عسل مخلوط می کنند که هم شفای قرآنی و این هم که روایی...

آیت الله مددی: بله، با عسل مخصوصاً کوبیده اش را. چون گیاهان وقتی کوبیده شدند، جذب میکروب می کنند. بله، آسیاب که کردند، برای اینکه آثار داشته باشد، سهولت، آسیاب می کنند لکن آثارش را از دست می دهد، میکروب پذیر است. در عسل می گذارند که نمی پذیرد؛ یعنی ماده فساد را به خودش راه نمی دهد. این سر اینکه در عسل می گذارند مال این است. علی ای حال، از بحث خارج... یکی از حضار: دقیقاً باید بیایم.

آیت الله مددی: بله، آقا استغفرالله.

پس ببینید ما روایت طبیبی داریم، روایت سنن داریم، روایت مثلاً سنن... اصلش سنن بود، روایاتی که در باب انبیای سابق هست، روایاتی که حالات رسول الله، سفر رسول الله، روایاتی که سنن عملی رسول الله. این همین جور در طی زمان، یعنی ما مجموعه ای که داریم، آن وقت این ها همه می شود الان دسته بندی کرد. فرض کنید در روایات طبیبی، می شود معین کرد این کاری که ابن قیم کرده. ابن قیم این را هم در زاد المعاد، آخر زاد المعاد انجام داده، هم آخر کتاب الطب النبوی. تمام روایات اهل سنت را در طب یک جا آورده، اما به صورت اجمالی. مثلاً روایتی که در باب خس هست یعنی کاهو، روایتی که در باب فرض کنید لحم. ایشان می گوید مثلاً چهار تا روایت، هر چهار تا ضعیف است. آن در آنجا سه تا روایت، هر سه ضعیف است. ایشان ارزیابی کرده. ایشان تمام روایات طبیه را کلاً. من الان یاد می آید در شیعیه کسی این کار را کرده باشد. من یاد نمی آید که در شیعیه کسی روایات... جمع آوری کردند، اخیراً چند تا هم جمع آوری کردند. همین بخش روایات طبیبی مال عوالم هم چاپ کردند جداگانه، البته چاپ محدود، ۱۰۰ نسخه ای.

به من هم دادند یک دوره هدیه دادند. و بهار دارد، جلد ۵۹ این ها، و دیگران دارند. اخیراً مثل اینکه آقای ری شهری هم یک چیزی دارد، روایات طبّی... و این ها که طب النبی و الائمه علیهم السلام داریم. علی ای حال، به عناوین مختلف ما داریم.

یکی از حضار: یعنی اینکه روایت از کجا شروع شد، عذر می خواهم، نمی شود ببریم واقعاً به آن تشویق هایی که پیغمبر داشته، بگویم قطعاً در زمان پیغمبر می نوشتند، چون پیغمبر زیاد تشویق کرده؟ برخلاف آن روایتی که آن ها می گویند که ننویسید و این ها، ولی روایت مشوق زیاد داریم. به آنجا نمی شود برد؟

آیت الله مددی: می دانم، می رسد، اما چی می نوشتند؟ آقا سؤال سر این است که چی می نوشتند؟ سنن می نوشتند؟ چون آنکه در قرآن بود، خب در قرآن بود. سنن بود که این بعد، بحث، یعنی بحثی که زیربنای بحث های فقه قرار گرفت، همین بود؛ تشخیص سنن از غیر سنن. و آیا این سنت، سنت دائمی است یا سنت موقت است؟ بعد مسئله تفسیر بود.

من همیشه عرض کردم، در این معارف حوزوی ما آنکه از همه قدیم تر است در از صحابه شروع شده، یکی تفسیر، یکی فقه است. حدیث و رجال این ها نبودند. یکی تفسیر، یکی فقه. بعد حالات انبیا، چون در قرآن آمده، یک مقدار حالات انبیا در زبان رسول الله آمده. دیگر این ها همه عنوان دارد؛ یعنی همه احادیث را همین طور که بخاری جمع کرده، فرض کنید باب ایمان، باب فلان، باب زکات، احادیث را می شود دسته بندی کرد و طبق این دسته بندی می شود حتی ارزیابی مختصری هم کرد. یعنی ریشه ی این ها.

و در سنن پیغمبر، مقدار زیادی از این ها توسط خود پیغمبر نوشته شده، همین کتاب عمرو بن حزم مثلاً، توسط خود پیغمبر. نامه هایی که حضرت به یمن نوشتند، به این ها که اسلام بیاورند، احکام، این نامه ها در قرن اول جمع آوری شد و بعدها عرض کردم، روایاتی که این از ابوهریره نقل می کند، چون نوشتاری شد، این ها ریشه های اصلی نوشتارها در دنیای اسلام، همین طور ما در دنیای شیعه. و ما به خلاف این تصورات عمومی، اصل ریشه گفتار، نوشتاری ما به خود امیرالمؤمنین برمی گردد که عرض کردیم در روایت دارد که من آنجا بودم و ام سلمه که علی بن ابی طالب نوشت از رسول الله. ام سلمه برداشت، یعنی علی بن ابی طالب نوشت. و در روایات ما زیاد تأکید شده که صحیفة علی. یا کتاب علی. البته این کتاب علی و صحیفة علی، در ظاهر باید در همان ایام مدینه نوشته شده باشد، حالا بعد از دوران رحلت پیغمبر اکرم. این کتاب علی در کوفه نیست، ظاهراً در مدینه است.

یکی از حضار: این هم معلوم است چی بوده، کی نوشته...

آیت الله مددی: و یک مقدار زیادی اش به ما الان رسیده. مثلاً آرائی کتاب علی. آن وقت کتاب علی در روایت ما، چون یک بحث مفصل راجع به آن کردیم، حالا نمی خواهیم وارد بشویم. این کتاب علی دو جور توصیف شده؛ یکی اینکه پیچیده بوده مثل، در روایت دارد

فخذ بعیر، مثل ران یک شتر. در بعضی از آن نه، صفحه صفحه است، صفحه می زد از آن. احتمالاً دو کتاب بوده. مثلاً فرض کنید یک مقدارش مثلاً روی پوست بوده، این پوست ها را به هم پیچانده بودند، شبیه ران شتر، پوست ها را به همدیگر پیچانده بودند. نه اینکه یک نامه طویل و عریض، بحر طویلی بوده. این پوست ها را به هم پیچانده بودند، این به صورت ران شتر. و مقدارش هم به عنوان کتابت بوده، حالا یا کاغذ بوده یا پاپیروس بوده، یک چیزی بوده، به عنوان کتابت بوده و شرح این ها و یک روایتی داریم در باب همین ارث زن که زن از زمین ارث نمی برد، این در روایات ما عبد الملک عن ابی جعفر. که این عبد الملک هنوز نمی شود شناخت، خیلی مشکل دارد شناخت این عبد الملک در اینجا، که إن المرأة لا ترث من عقار الرجل شیئاً. اینکه این عبد الملک... چون این همین یک روایت واحده هم هست. ما چندین روایت داریم. عده ای جمع کردند، چند نفر از این معاصرین جمع کردند، کتاب های علی را، صحیفه علی را، روایات علی را جمع آوری کردند. اما این یکی منحصر به فرد است، از شخصی به نام عبد الملک عن ابی جعفر.

از آن طرف در کتاب ابن ابی الحدید هم نقل می کند که پیش عمر بن عبد العزیز بودم، صحبت ارث زن بود، گفتند مثلاً نمی برد ارث. عمر گفت: چرا؟ فأتی بسجل عبد الملک، سجل یعنی آیین نامه. آن آیین نامه ای که عبد الملک بن مروان، اینجا مراد از عبد الملک، عبد الملک مروان است که عمر بن عبد العزیز می گوید یک جوری گفته خیال که می گوید آیه قرآن است یا یک روایت رسول الله. اینجا دارد که این آیین نامه بوده که عبد الملک بن مروان نوشته. این عبد الملک بن مروان، این آیین نامه را نوشته.

یکی از حضار: آن هم حرمان را قائل بوده؟

آیت الله مددی: بله، بله که. بعد عمر بن عبد العزیز قبول نمی کند، می گوید نه، ارث می برد. دقت کردید؟ اما بعید، نمی دانم حالا واقعاً آن عبد الملک... پیش ما هم، چون خود عبد الملک بن مروان اصلاً قبل از اینکه امام باقر به دنیا بیاید، والی مدینه شد، ۱۶ ساله بود والی مدینه شد. از طرف معاویه به عنوان والی مدینه سال ۴۶ به نظرم هجری، ایشان به عنوان والی مدینه تعیین می شود. هنوز امام باقر ۵۷ به دنیا آمد. امام باقر هم به دنیا نیامده بودند. و فکر می کنم وفاتش هم زمان حضرت سجاد باشد. شاید پیش امام باقر دیده یا از امام باقر... الان عبد الملک در روایات ما راجع به کتاب علی همین یکی است، این را هم الان نمی شناسیمش. در میان اهل سنت هم این نسبت داده شده به یک آیین نامه ای اجرایی مال عبد الملک بن مروان که زن محروم می شود از ارث زمین.

یکی از حضار: عبد الملک مروان؟

آیت الله مددی: مروان. که عمر بن عبد العزیز اشکال می کند. شاید عبارت چیز بخوانید سجل عبد الملک بیارید. فأتی بسجل عبد الملک. عبارت قشنگی دارد ابن ابی الحدید که جناب آقای عمر بن عبد العزیز هم مخالفت می کند.

علی ای حال، این مجموعه‌ای که الان ما داریم، مجموع... وقت این روایات را می‌شود خیلی راحت، مثلاً روایات طبی چون در مدینه دو سه جور گیاه بیشتر نبود، یکی سواک بودند، مسواک، یک اسخر بود، وقت روایات طبی که فرض کنید در باب میوه‌جات و این‌ها می‌آید، اصلاً در مکه نبود، مدینه بیشتر بود چون چاه داشتند و آبیاری بود و آنجا وادی غیر ذی‌زرع بود. و روایات طبی در روایات ما طبیعتاً بیشتر است، چون زمان امام صادق بیشتر پخش شد دیگر، آوردند، از خارج آوردند، رفت و آمد بود.

مثلاً زمان حضرت رضا عادتاً خیلی بیشتر است چون ایشان به عنوان ولیعهد در دستگاه خلافت بود، انواع غذاها را، انواع میوه‌ها، میوه‌جات و سبزیجات را از هر جا می‌خواستند می‌آوردند. لذا طبیعت مثلاً روایات طبیه را می‌شود شناخت. یعنی این نکته‌ای که ما الان... روایت تفسیری، عادتاً از صحابه است یا از تابعین است. عادتاً. از خود پیغمبر نسبتاً کم است. ما هیچ شاهی نداریم که در زمان خود پیغمبر حدیث معارضی از پیغمبر شده که به رسول الله گفته باشند شما حدیثان متعارض است ما چیکار کنیم؟ پس معلوم می‌شود اگر تعارضی بوده، بعد پیدا شده. یعنی این‌ها می‌توانند این حدیث... ریشه‌های مصادر اولیه را اگر بخواهیم بشناسیم، بخش قصص انبیا. مشکل قصص انبیا این است که حضرت فرمودند: حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج. از بنی اسرائیل هرچی می‌خواهید بگویید بگویید، مشکل ندارد، هرچی نقل می‌خواهید بکنید، مثلاً حضرت موسی این‌طور کرد. خب این احادیث اسرائیلیات را کلاً زیر سؤال می‌برد دیگر، مشکل می‌کند. دقت می‌کنید؟ یعنی معلوم شد؟ وقتی دسته‌بندی کردیم، و هكذا حال صحابه.

مثلاً ما اگر از جناب عبدالله بن عباس راجع به جنگ خندق یا جنگ خیبر مثلاً روایتی داشته باشیم، قطعاً هم باطل است، چون ابن عباس با پدرش سال هشتم، این‌ها قضایای مدینه قبل از سال هشتم است، اصلاً ایشان مدینه نبود، خبر ندارد. سال هشتم با پدرش آمد که آن‌هم وارد مدینه نشدند، چون پیغمبر عازم فتح مکه بود، در مسجد شجره پیغمبر رسید، از آنجا هم رفت به طرف فتح مکه. بعد هم فتح طائف و حنین و الی آخره. اصلاً وارد مدینه نشد سال هشتم هم. حالا ۱۰ سال، ۸ ساله بود آن وقت، ۹ ساله بوده، ۱۰ ساله بوده همان وقت سال هشتمش.

پس روایات ابن عباس از این، مثلاً یک باب مفصلی دارد جناب بخاری: کیف کان بدء الوحی؟ ایشان دارد به این عنوان، بدء الوحی دو تا روایت هم، دو تا روایت با یک سند واحد جدا کرده، تقطیعش کرده. یکی شاید دو سه صفحه است، خیلی طولانی است که عایشه کیفیت بدء وحی را می‌گوید که این‌طور بود. خب عایشه طبق گفته خودش می‌گوید وقتی که عقد کرد رسول الله با من، من هفت ساله بودم؛ یعنی سال سیزدهم که پیغمبر سیزدهم مبعث که عقد کردند، پس ایشان سال ششم به دنیا آمده، بدء وحی اصلاً در دنیا نبوده. یا باید

بگوید سمعت رسول الله مثلاً، ندارد در آن سمعت رسول الله عجیب است، من نگاه کردم تا آنجا که من نگاه کردم، احتمال می دهم حتماً سنی ها ملتفت شدند، فکر نمی کنم به این افتضاح باشد که من فکر می کنم.

یکی از حضار: اعتراض نکردند؟

آیت الله مددی: ها؟ اعتنا نکردند، آقا گذاشتند آوردند بردند به عنوان حدیث صحیح. ولی در آن سمعت رسول الله ندارد، یا سمعت ابی، یا یک کسی بالاخره. طبق تصور آن ها اصلاً این به دنیا نیامده.

یکی از حضار: اشکالش را خواندیم همین. اشکالش از فتح الباری این ها خواندیم.

آیت الله مددی: فتح الباری نوشته بود؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: یاد نمی آید، نه، نوشته بود.

یکی از حضار: که می گویم که گذشته مان را هم این جور.

آیت الله مددی: من یاد نمی آید که در فتح الباری این اشکال را کرده باشد. من الان یاد نمی آید. اشکال را من کردم. گفتم من نگاه کردم فتح الباری جواب نداده؛ یعنی این مسئله کیف کان بدء الوحی را نگفته عایشه هنوز به دنیا نیامده طبق نظر خودشان. طبق نظر ما نه، به دنیا آمده، اما به هر حال پیش پیغمبر نبوده، ابوبکر هم نبوده، ابوبکر هم هنوز مسلمان نبوده، این طور نبوده که از ابتدای، یا باید بگویم سمعت ابی، یا باید بگویم سمعت. تازه حتی پدرش، پدرش هم آن اول که اسلام نیاورده بود که.

یعنی اصولاً یک، یعنی احادیث ما اگر آمدیم دسته بندی کردیم، این دسته بندی کاملاً روشن می کند که چه احادیثی مناسب با چه زمانی است. در روایات اهل سنت چه احادیثی از رسول الله بوده، چه احادیثی از امیرالمؤمنین بوده که بعد امیرالمؤمنین را ما جداگانه می گویم، و چه احادیثی که بعدها تابعین و فقها به اصطلاح مطرح کردند. این اجمال قصه راجع به مصادر اولیه که این مصادر اولیه را می شود دسته بندی کرد؛ یعنی عده ای از احادیث خود به خود باطل می شود، اصلاً دیگر احتیاج به بحث ندارد. مثل احادیث طیبیه که اصلاً در آنجا مطرح نبوده. عرض کردم این مثل ابن حزم، مثل ابن قیم، اکثرش را گفته باطل، روایت ضعیف است. ایشان به ترتیب حروف الفبا تمام کلمات را آورده، مثلاً کباب در کاف، ماء مثلاً، لحم مثلاً، فرض کنید مثلاً کراس یا کراس.

یکی از حضار: چه کسی؟

آیت الله مددی: ابن قیم

یکی از حضار: نه، دروغ و این‌ها ضعیف باشد، دواعی بر جعل این‌ها چیست؟

آیت الله مددی: این‌ها می‌خواستند یک قداستی بدهند به این مطلب.

یکی از حضار: فتح الباری می‌گوید: قال النووی هذا من مراسیل الصحابة لأن عایشة لم تدرك هذه القصة، فتكون سمعتها من النبی او

من صحابی

آیت الله مددی: چه صحابی بوده؟ چون در بدء وحی که صحابی... آن صحابی هم باید از رسول الله شنیده باشد. چون کسی نبوده

که، اول من آمن حضرت خدیجه است، تازه این اولی که پیغمبر در حرا بودند و فلان شده، بعد آمدند پایین، آمدند خانه خدیجه...

یکی از حضار: امیرالمؤمنین شنیده باشد.

آیت الله مددی: مثلاً. با امیرالمؤمنین اصلاً بد بود ایشان.

یکی از حضار: بعد اسمش را نمی‌آورد دیگر، چون بد بوده.

آیت الله مددی: بله، بد بود. با خدیجه هم که ایشان نبود، نه، درک کرده خدیجه را اما از او نقل نمی‌کند.

یکی از حضار: حالا غیر از، نکته‌اش این است که از کی، چون حدیث قبلی ترش، سه چهار تا حدیث قبلی ترش این است که «حدثنا

عبدالله بن یوسف قال أخبرنا مالک عن هشام بن عروة عن ابيه عن عایشة أن الحرث بن هشام سئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

فقال يا رسول الله كيف يأتيك الوحي؟

آیت الله مددی: آن حرث نیست، حارث بن هشام. بله، سأل رسول الله كيف، اما آن بدء وحی ربطی به این ندارد.

یکی از حضار: یعنی این را که سه چهار تا حدیث قبل ترش سنددارش این جوری آمده، اما این یکی را بدون سند آمده، این‌ها اشکال

مرسل را گرفتند.

آیت الله مددی: انصافاً خیلی عجیب غریب است. خب این باید بگوید سمعت النبی دیگر، اصلاً از صحابی هم وجود نداشته. از

همان باب مراسیل این را آوردند. چون صحابی هم نبوده به، در بدء وحی صحابی هم نبوده. یا باید علی بن ابی طالب باشد که این‌ها خب

می‌گویند بچه بوده و فلان. از بالا و کوه حرا که... آن هم علی بن ابی طالب باید از رسول الله شنیده باشد. بله، باید از خود پیغمبر شنیده

باشد، راه دیگر ندارد. این خودش این راهی را که ما عرض کردیم، یک دسته‌بندی کلی برای احادیث اسلامی‌ها را مطرح کردیم که این‌ها

اقسام مختلف است. این اقسام مختلف بعضی‌هایش دیگر از زمان خود پیغمبر است، بعضی‌هایش که بعد از ایشان جمع‌آوری شده،

بعضی‌هایش اختلافاتی است که بعد پیدا شده، مخصوصاً در سنن.

.....
بعضی هایش مربوط به انبیا، بعضی هایش مربوط به خود حالات پیغمبر، با ایشان سفر کردیم، چنین شد، چنان شد، پیغمبر در سفر چنین گفتند. بعضی هایش مربوط به حالات عملی پیغمبر است، مثل همین زاد المعاد. زاد المعاد را ابن قیم بر اساس افعال، سنن فعلی رسول الله نوشته، نه سنن قولی. سنن فعلی رسول الله را جمع آوری کرده و کارقشنگی هم هست انصافاً زاد المعاد. من همیشه فکر می کردم یک کاری بکنیم شبیه این راجع به ائمه علیهم السلام.

یکی از حضار: هدی خیر العباد این جور.

آیت الله مددی: هدی است ظاهراً. لکن این آقای شرفاوی آن هدی الساری که ما می خواندیم مال مقدمه فتح الباری، گفت من نسخه خود ابن حجر را به خط خودش دیدم. این شرفاوی به من گفت. گفت من نسخه ابن حجر را به خط خودش دیدم هدی الساری نوشته، اعراب گذاشته. هدی الساری نیست هدی. ما می خواندیم هدی الساری الان. ایشان گفت من دیدم نسخه خود مؤلف هدی الساری، هدی دارد، کلمه هدی دارد. این نقل از آقای شرفاوی. من چون ندیدم نمی دانم. بله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین